

مترسکی بر تخت!

انتخاب مجتبی خامنه ای و آغاز فصل تازه بحران و شکاف در

رأس رژیم اسلامی

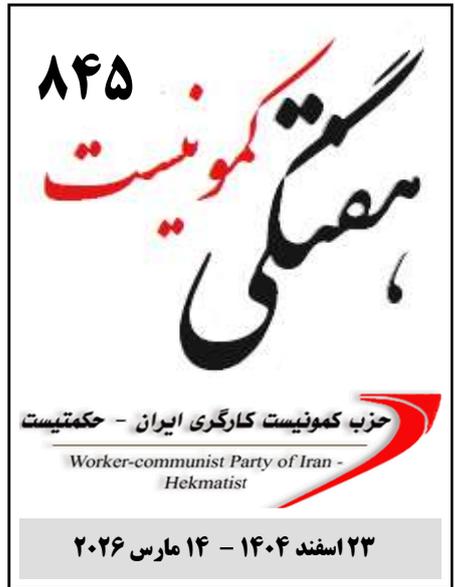
علیه مصائب جنگ ارتجاعی

همبستگی، اتحاد و شکل را گسترش دهیم!

نهادهای همیاری را در محلات و شهرها سازمان دهیم!

صفحه ۴

رحمان حسین زاده



کمونیست ها و دوره جنگ،

جنگ نقطه ای از تشدید مبارزه طبقاتی است. تشدید جدالها و رقابتهای درون بورژوازی، مواجهه با بحران های لاینحل و سوالاتی که به طرق متعارف پاسخی نیافته اند، بازتعریف چهارچوبها و معادلات قدرت و حوزه نفوذ، مسائل ژئوپولیتیکی و اقتصادی و غیره به جنگ در سطوح مختلف بمثابة شکلی از تقابل و رقابت منجر میشود. جنگ بلافاصله با ویرانی، تلفات انسانی، تبعات ناشی از تشعشعات رادیواکتیو، نابودی زیرساخت ها، عقب بردن جامعه و تشدید سرکوب سیاسی، فروپاشی اقتصاد و مهارهای مملکت بدرجات مختلف همراه است. پیامدهای بالافصل و کوتاه مدت جنگ به تنش و جدال درون حکومتی دامن میزند و امکان تغییر در بالا و حذف و کودتا علیه همدیگر را افزایش میدهد.

جنگ دوره جدیدی با مکانیزم و روشهای خود است، در جنگ امکاناتی از دست میروند و ممکن است امکانات جدیدی ایجاد شوند. جنگ و انقلاب دو روش طبقات اجتماعی برای مواجهه با مسائل مهمی بوده است که نیاز به تعیین تکلیف در یک درازمدت دارند. خروجی جنگ ثابت نیست، جنگ بورژواها و تروریست ها میتواند شرایطی ایجاد کند که مردم این جوامع فرصت پیدا

صفحه ۲

در حاشیه رویدادهای هفته: علی جوادی

وقتی قاتلان به هم میگویند "گمی آرامتر بکش"

مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

تهران، شهری که دوبار میمیرد!

صفحه ۹

وریا روشنفکر

نقد منشور حمید تقوایی با جمهوریخواهان دمکرات و فدرالیست

منشور حمید تقوایی؛ هم نشینی تلخ با قوم پرستان و

فدرالیست ها

صفحه ۱۱

علی جوادی

پیام تسلیت کمیته کردستان حزب
بمناسبت درگذشت صالح مسلم

پیام تسلیت به مناسبت
درگذشت رفیق
زری اصلی!

پیام همدردی شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست در
کردستان
به مناسبت درگذشت "صالح مسلم"!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

نه در اهداف جنگ و نه در صفوف دولتهای تروریست درگیر جنگ و نه سیاست موئتلفین آنها شریک نیست. برعکس، علیه همه آنهاست.

ما در دوره جنگ همان اهدافی را دنبال میکنیم که قبل از جنگ دنبال می کردیم. بورژوازی هم در دوره جنگ اهدافی را دنبال میکند که به روشهای پیشین محقق نشده بودند. ما و طبقه کارگر در دوره جنگ و تشدید مبارزه طبقاتی، اولاً بر منفعت مستقل طبقه کارگر و اهداف کارگری و ضد کاپیتالیستی بیش از پیش تاکید داریم. ثانیاً، در دوره جنگ شرایط کار ما عوض میشود و نه سیاستها و اهدافمان. کمونیست ها در دوره جنگ برای کاهش مشقات جنگ و تقویت همبستگی و همیاری و ارتقای مسئولیت اجتماعی تلاش میکنند. پاسخ به نیازهای واقعی مردم تحت سرکوب و بمب در دوره جنگ، استفاده از فرصتها برای پیشروی مبارزه مستقل، درک شرایط جدید و تناسب قوای متغیر برای عمل انقلابی، دست بردن به هر اقدامی که نیاز زمانه و شرط تقویت جامعه و جنبشهای پیشرو است، از وظایف کمونیست هاست.

از نظر سیاسی این صفتی است که علیه تبلیغات شوونیستی و ناسیونالیستی و جنگ طلبانه و علیه سیاست دفاع از حکومت اسلامی است. خطی علیه بورژوازی "خودی"، بشدت انقلابی و سرنگونی طلب، علیه افقهای محدود و ارتجاعی ناسیونالیستی، سیاستی انترناسیونالیستی برای دفاع از کارگران و مردم آزادیخواه در منطقه و جهان، مسئول در مقابل فرقه ها و نیروهای سناریوی سیاهی که چنین اوضاعی شریط خوبی برای رشد آنهاست، آمادگی برای مواجهه با تغییرات و هر خلاً قدرتی که ممکن است در هر مقطع رخ بدهد و جایگزینی آن با قدرت مستقیم کارگری و توده ای و انقلابی، نقد و افشا و منزوی کردن خطوط دست راستی و زائده های ارتشهای تروریستی از وظایف فوری کمونیست ها در این دوره مشخص است.

آنچه که روشن است دوره اسلام و حکومت اسلامی در ایران رو به اتمام است. این مهم با جنگ اسرائیل و آمریکا محقق نمیشود. آنها خود مدافعان دو آتشه مذاهب و صنعت دین و از سازندگان و حامیان نیروهای تروییستی اسلامی اند. این کار زنان شورشی و انقلابی، کار نسل جدید، مشخص تر کار طبقه کارگر سوسیالیست و صف تحزب کمونیستی کارگری است که بساط دین را از ایران ریشه کن و فرصتی برای یک بازسازی سکولار و پیشرو در منطقه ایجاد کند. در جنگ تروریستها هر سمت پیروز شود، جبهه کارگر و مردم انقلابی ضعیف میشوند. درعین حال تضعیف حکومت و سرنگونی در روند جنگ نیز یک امر محتمل است. قدرت سیاسی در ایندوره ممکن است در بالا هم دست بدست شود. هر تغییری با هر عنوانی اعم از حذف و کودتا و غیره در بالا، بازی جدیدی را شروع میکند و فرصتی به نیروهای انقلابی و رهبران کارگری و جنبشهای اجتماعی میدهد که در کشمکش برسر آینده و قدرت سیاسی نیروی خود را بمیدان بیاوریم.

سردبیر

مارس ۲۰۲۶



کمونیس‌ت ها

و دوره جنگ ...

کنند تا علیه دیکتاتوریهای دهها ساله در منطقه بپاخیزند. همینطور جنگ میتواند عنصر استیصال در جامعه را نهادی کند و مقدمات یک سناریوی سیاه و خانجانی نظامی در کشور را فراهم کند. اینکه جامعه در زمان جنگ به کدام سمت میرود تابع پراتیک اجتماعی و انقلابی و آگاهانه نیروهای است که منفعت و سیاست و برنامه شان با نیروهای مرتجع و تروریست درگیر جنگ و موئتلفین داخلی و خارجی آنها متمایز است.

دو بلوک ارتجاعی و جنگ طلب

با آغاز جنگ بسرعت نیروهای سیاسی حول برخورد به جنگ پلاریزه میشوند. دو صف بندی در کنار دو سوی جنگ شکل گرفتند؛

اول، بلوک مدافع حمله نظامی بمثابه موئتلف و هوراکش ارتش اسرائیل و آمریکا. سلطنت طلبان و بخش مهمی از بورژوازی ایران بشمول بخشی از اپوزیسیون حاشیه رژیم و تا دیروز اصلاح طلب. این جنبشی است که "آزادی" را در بمب های آمریکا و اسرائیل جستجو میکند و تنها روی دوش ویرانی جامعه و سلطه عنصر استیصال میتواند با روشهای کودتائی و دولت انتقالی و حمایت دولتها به قدرت نزدیک شود. اینها موئتلف سیاسی و ترامپ و نتانیاهو و ستون پنجم تروریسم دولتی اند.

دوم، ناسیونال شوونیسم. یک بلوک دیگر رگه های مختلف ناسیونال شوونیسم است که با عبارتهای مختلف "در دفاع از مین"، "در کنار ایران"، طیفهای روسوفیل از توده ایهای سابق و هواداران کنونی روسیه و چین، محور مقاومتی ها که رسماً از جمهوری اسلامی دفاع میکنند، طیف مشهور به "آنتی امپریالیسم" میان رگه‌هایی از چپ که ناسیونال شوونیسم بستر اصلی را در شکل یک ناسیونالیسم ضد امپریالیستی و دفاع از ارتجاع کوچک فرموله میکند، به زینهای مختلف در بلوک مدافع جمهوری اسلامی قرار میگیرند.

سیاست و تاکتیک این دو بلوک تفاوت ماهوی ندارد، هر دو در اهداف جنگ شریکند و هر دو مدافع یک جبهه جنگ و سیاستهای هشتمند. این نیروها زائده و پروکسی تبلیغاتی و سیاسی طرفین جنگ و مدافعین اهداف ضد کارگری و ضد انسانی جنگ هستند. ناسیونال شوونیستهای متفرقه، مدافعان سپاه و خامنه ای و جمهوری اسلامی در مقابل اسرائیل و آمریکا هستند.

جنگ و سیاست کمونیستی کارگری

کمونیسم کارگری، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر، اردوی آزادی و برابری که برای انقلابی زیر و رو کننده و تغییرات سترگ تلاش میکند،

مرگ بر جمهوری اسلامی!

مترسکی بر تخت!

انتخاب مجتبیٰ خامنه ای و آغاز فصل تازه بحران و شکاف در رأس رژیم اسلامی

تمام کارنامہ جنایت رژیم اسلامی بہ سرکردگی خمینی جنایتکار و پدر جلادش از جملہ سرکوب خونین جنبشہای انقلابی سالہای نخست، تا اعدامہای گسترده دہہ شصت و کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی، تا سرکوب اعتراضات اجتماعی و کشتار و اعدام معترضان در خیابانہا و زندانہا و مورد ہولناک اخیر، قتل عام دی ماہ ۱۴۰۴ است. بہ این معنا تاجی کہ امروز بر سر او گذاشتہ اند تاج اقتدار نیست. تاجی است کہ بر آن تاریخی انباشتہ از خون و جنایت نشسته است.

رژیم میتواند بچرخد، اما نمیتواند نجات یابد!

در برابر این بحران ہا رژیم اسلامی ممکن است بہ ہر سو بچرخد: ممکن است زیر فشار جنگ ارتجاعی اخیر در برابر آمریکا و اسرائیل عقب نشینی کند، و خامنہ ای پسر برخلاف خامنہ ای پدر با فرمان سران سپاہ "جام زہر" را بنوشد و یا کماکان بر طبل جنگ بکوبد، ہر دو روند محتمل است. در ہر حالت جنگ اصلی اینہا با جامعہ و مردم است. با تشدید سرکوبگری و تحمیل تباہی بر مردم، میخوانند نظام ورشکستہ را حفظ کنند. اما ہر یک از این سیاستہا تنہا تلاشی برای خرید زمان است و هیچ کدام قادر نیستند ثبات واقعی برای این نظام ایجاد کنند. مردم حکم بہ سرنگونی رژیم اسلامی دادہ اند! جامعہ تشنہ آزادی کہ سالہا زیر بار سرکوب، جنگ، فقر و کشتار بہ ستوہ آمدہ، قد علم میکند و با ارادہ کارگران، زنان و نسل جوان و مردم آگاہ و سازمانیافتہ با جمہوری اسلامی تعیین تکلیف میکند. جنگ میتواند برای مدتی مبارزہ مردم را عقب براند و آن را قیچی کند، اما نمیتواند مسیر تاریخ را متوقف کند. آن روز کہ جامعہ دوبارہ با تمام نیرو بہ میدان بازگردد، مسئلہ نہ "رہبر" تازہ خواهد بود و نہ آرایش تازہ باندهای قدرت. مسئلہ برچیدن کل این دستگاہ جنایت خواهد بود. نفرت انباشتہ از دہہ ہا سرکوب، اعدام، فقر و جنگ دیر یا زود دوبارہ راہ خود را بہ خیابانہا باز خواهد کرد. مردمی کہ زیر بار این نظم پوسیدہ اسلام و سرمایہ داری ایستادہ اند، مترسک تازہ و نقابہای جدید را نخواهند پذیرفت.

آنچہ در افق دیدہ میشود نہ دوام این رژیم، بلکہ لحظہ ای است کہ جامعہ با قدرت خود تمام این دستگاہ استبداد، استثمار و خرافہ اسلامی را از ریشہ برکنند. آن روز نہ سپاہ، نہ ولایت فقیہ و نہ وارثان خونین این نظام قادر نخواهند بود در برابر ارادہ مردمی کہ برای آزادی و برابری برخاستہ اند، بایستند. آیندہ از آن جامعہ ای است کہ این نظم را با رہبری کارگر و کمونیسٹ بہ زیر میکشد و راہ را برای آزادی، برابری و رفاه ہمگان، یک زندگی انسانی و یک جمہوری سوسیالیستی ہموار میکند.

مرگ بر جمہوری اسلامی!

آزادی، برابری، رفاه ہمگانی!

زندہ باد جمہوری سوسیالیستی!

حزب کمونیسٹ کارگری ایران - حکمتیست

۱۹ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۰ مارس ۲۰۲۶

تعیین مجتبیٰ خامنہ ای بہ عنوان "رہبر" نظام برخلاف ظاہر آن نہ انتقال آرام قدرت، نہ محصول اجماع درون حکومت و نہ نشانہ ثبات در جمہوری اسلامی است. این انتصاب در واقع محصول دخالت مستقیم دستگاہ مافیایی سپاہ پاسداران و تحمیل آن بہ مجلس خبرگان و کل رژیم اوباش اسلامی است. خبرگان رہبری نہ تصمیم گیرندہ اند و نہ حتی داور، آنان تنہا مهر تأیید بر تصمیمی زدند کہ پیشتر در اتاقہای امنیتی سپاہ گرفته شدہ بود. بہ بیان روشن: سپاہ رہبر را تعیین کرد و خبرگان آن را اعلام کرد.

این انتصاب در واقع نقطہ عطفی در آرایش قدرت در رژیم اسلامی است. در دوران علی خامنہ ای ہنوز نوعی توازن میان باندهای مختلف حکومت وجود داشت، اما اکنون سپاہ در بطن جنگ ارتجاعی در مقابلہ با رقیبان بہ حاشیہ راندہ شدہ و ضعیف، میکوشد قدرت واقعی ہمیشگی اش را مستقیماً در دست بگیرد و "رہبر" را بہ نقابی سیاسی تبدیل کند، چیزی شبیہ حکومت سپاہ با پوشش ولایت فقیہ و حاشیہ ای شدن دیگر باندهای حکومتی!

اما این تمرکز قدرت نشانہ اقتدار نیست، بلکہ علامت تشدید بحران فزاینده درونی رژیم است. سپاہ خود مجموعہ ای از شبکہ ہای اقتصادی، امنیتی و نظامی متعارض است و تبدیل آن بہ قدرت مستقیم سیاسی تنہا شکافہا را عمیق تر خواهد کرد. بہ ہمین دلیل رژیم با بہرہ گیری از شرایط جنگی و برپایی نمایشہای بیعت، مراسمہای حکومتی و بسیج جمعیتہای کرایہ ای میکوشد تصویری از "اجماع" بسازد، حال آنکہ این نمایشہا بیش از ہر چیز نشان ہراس از آیندہ و گسترش اعتراض و نفرت مردم و تشدید شکاف در درون حاکمیت است.

علی خامنہ ای بیش از سہ دہہ نقش "چسب" درونی رژیم را ایفا میکرد. او نخ تسبیح مجموعہ ای از باندهای مافیایی، اقتصادی و امنیتی بود کہ رژیم اسلامی را تشکیل میدہند و در بسیاری از بحرانہا امکان مہار کشمکشہای درونی را فراہم میکرد. با کشتہ شدن او در جریان جنگ ارتجاعی جاری، این چسب از میان رفتہ است و مجتبیٰ خامنہ ای ہرگز چنین جایگاہی ندارد. او نہ مرجع اقتدار، و نہ فصل الخطاب باندهای قدرت است. آنچہ بہ نام "انتخاب رہبر" اعلام شدہ در واقع آغاز دورہ تازہ ای از رقابت و کشمکش در بالای حکومت است. با انتخاب مجتبیٰ خامنہ ای از این پس آرایش سیاسی در بالای حکومت دستخوش تغییرات مداوم خواهد شد و باندهای مختلف برای سهم خود از قدرت وارد رقابت شدیدتری خواهند شد. "رہبر" تازہ بیش از آنکہ عامل وحدت باشد، بہ محور اختلافات تازہ تبدیل خواهد شد.

وارث یک تاریخ جنایت

اما مسئلہ تنہا تشدید بحران حکومتی نیست. مجتبیٰ خامنہ ای وارث

علیه مصائب جنگ ارتجاعی

همبستگی، اتحاد و تشکل را گسترش دهیم!

نهادهای همیاری را در محلات و شهرها سازمان دهیم!

رحمان حسین زاده



قبل از جنگ وارد شده است. اگر محصل خیزشهای اعتراضی دی ماه ۹۶، آبان ۹۸، هزاران اعتصاب کارگری هر ساله و تحرکهای اعتراضی بالای معلمان و بازنشستگان، پرستاران، زنان، دانشجویان و نسل جوان و کامیونداران و به ویژه خروش انقلابی سراسری شهریور ۱۴۰۱ بعد از قتل ژینا امینی، شکل دادن به جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و ایجاد شرایط انقلابی بود، اکنون جنگ و شرایط جنگی عقب گرد بزرگی به جامعه پرتحرک مبارزاتی تحمیل کرده و اکنون اثری از شرایط انقلابی نمانده، بلکه جامعه را به طرف تحمیل سناریوی تاریک سوق داده اند.

در دو هفته حاصل جنگ ارتجاعی دولتهای تروریست این فجایع است. اپوزیسیون دست راستی پروغری، در رأس آنها سلطنت طلبان و رضا پهلوی و مجاهدین و جریانات "ائتلاف هم پیمانی" ناسیونالیست کرد، نقشه جنگی فاشیستهای مثل ترامپ، نتانیاهو را "نجات دهنده" مردم ایران معرفی کرده و میکنند. چنین پروپاگاندا کثیف و آمادگی آنها برای تبدیل شدن به پیاده نظام ارتش آمریکا و اسرائیل نسل کش، نه تنها خطای سیاسی، بلکه جرم سیاسی است. سران اپوزیسیون دست راستی پروغرب طرفدار جنگ را به عنوان مجرم سیاسی باید به مردم ایران و جامعه جهانی شناساند. آنها را درقبال سیاست و پراتیک ضد مردمی شان باید پاسخگو کرد. این بخش مهمی از وظیفه ما نیروهای انقلابی و کمونیست است.

چه باید کرد اجتماعی و مردمی!

در این شرایط سخت، نه فقط این یا آن جریان سیاسی مردم دوست و چپ و انساندوست و سوسیالیست و آزادیخواه باید مبتکرانه کاری بکنند، بلکه عموم مردم زیر فشار، ما کارگران، زنان، نسل جوان و آزادیخواهان چه باید بکنیم؟

در یک جمله ما مردم برای مقابله با تخریب زندگی و جامعه و مصائب تحمیلی جنگ، برای سد کردن تباهی اجتماعی و معیشتی، چیزی جز سازماندهی قدرت اجتماعی مان را نداریم. قدرت اجتماعی پراکنده نمیتواند مؤثر واقع شود. دوره دست در دست هم گذاشتن و اتحاد و تشکل است. در این شرایط همبستگی انسانی وسیع و همدلی و همیاری مردم در دفاع از بنیادهای زندگی و تضمین امنیت خود و کودکان و همسایه و همکار و هم محله و هم شهری مان، از وظایف حیاتی تک تک ما شهروندان است. در این راستا دست بکارشویم، هر جا و به هر نسبت که میتوانیم نیروی اجتماعی مان را همبسته و متحد و متشکل کنیم. نیروی نجات دهنده دیگری نیست. قدرت اجتماعی فعاله خود ما و متکی به اراده تغییر ایجاد کن خود ما مردم، نجات دهنده

صفحه ۵

تا این مقطع در پانزدهمین روز جنگ ارتجاعی، اضطراب و ترس و ناامنی عمومی بر حیات روزمره جامعه ۹۰ میلیونی بشدت سنگینی میکند. تلفات مردم سیویل و غیر نظامی مداوماً روبه افزایش است. قتل عام بیش از ۱۶۰ نوجوان محصل مدرسه میناب و در ادامه صدها کودک رویداد تکان دهنده است. هزاران زخمی و صدمه دیده جنگی با کمبودهای جدی پزشکی و درمانی با درد و آزار و بخشاً پروسه مرگ تدریجی دست و پنجه نرم میکنند. دانشگاهها و بسیاری از مدارس و ادارات و حتی مراکز کار و بازار و مغازه ها و نانواخانه ها تعطیل اند. کمبود مواد خوراکی و نیازمندیهای اولیه زندگی روال زندگی طبیعی را به هم زده است. گرانی سرسام آور و افزایش غیر قابل کنترل نرخ اجناس دورنمای نگران کننده فلاکت اقتصادی و عدم تأمین معیشت مردم را نشان میدهد. نزدیک به یک میلیون و نیم انسان آواره و هر روز به آن اضافه میشود. بخشهای مهمی از مناطق شهری و مسکونی مردم سیویل، مدارس و مناطق تولیدی به ویرانه تبدیل شده اند. ترامپ فاشیست رسماً تهدید میکند، که اگر بخواهند در یک چشم به هم زدنی کل سیستم برق رسانی کشور را مختل و از کار میندازد. ارتش نسل کش اسرائیل مخازن نفتی را هدف قرار داد. در یک کلام شیرازه روال طبیعی زندگی به هم ریخته و به طرف از هم پاشیدگی خطرناک سوق داده میشود. تحمیل سناریوی سیاه قدم به قدم به دست اینها و جمهوری اسلامی تکمیل میشود. رژیم هار اسلامی هیچگاه مسئله تأمین امکانات اولیه زندگی و معیشتی برای مردم نه تنها مسئله اش نبوده، بلکه تحمیل زندگی چند بار زیر خط فقر و بی امکاناتی در دستور کارش بوده است. اکنون و در شرایط جنگی همه امکانات را در خدمت جنگ و نیروهای نظامی ضد مردمی اش قرار داده است. در کنار این مصائب، سرکوبگران جمهوری اسلامی با صراحت بیسابقه مردم را تهدید میکنند. بازداشت و دستگیری و اعدام ادامه دارد. اولین پیام مکتوب ولی فقیه جدید این رژیم سفاک، مجتبی خامنه ای، این بلندگوی سپاه پاسداران فعلاً پافشاری بر ادامه سیاست و اقدامات فاجعه بار سپاه پاسداران و خامنه ای پدر مبنی بر تهدید مردم و تداوم جنگ به قیمت تحمیل تباهی بر جامعه است.

علاوه بر این صدمات تکان دهنده که اشاره شد، در جریان این جنگ، آنچه بیشترین ضربه را خورده، جنبشهای اعتراضی و مبارزاتی حق طلبانه و آزادیخواهانه کارگران و مردم است. درست مثل جنگ دوازده روزه قبل، این بار هم اثری از اعتصاب و اعتراض و تحصن و تحرک اعتراضی نیست. با طول کشیدن این جنگ جنبشهای اعتراضی و جنبش سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی لطمات جبران ناپذیر بیشتری میخورد. تا همین لحظه عقب گرد بزرگی بر شرایط سیاسی و اعتراضی

اعدام قتل عمد دولتی است!

تردیدی نیست، در جریان فعالیت، تجارب غنی کسب میشود. مهم اینست از محله ای شروع کنیم و الگوی موفق به دست دهیم. چنین تجربه انسانی سرعت در دیگر محلات تکثیر میشود. چند سال قبل در جریان فاجعه کرونا نمونه های موفق نهادها و کمیته های همیاری به دست داده شد. نهادهای همیاری محلات مختلف لازمست و میتوانند در ارتباط با هم قرار بگیرند و شبکه به هم متصل نهادهای همیاری شهری را رسمیت دهند. میتوان تصور کرد حرکت همیاری انسانی بزرگ در سطح هر شهر شکل بگیرد و تجاربتش به دیگر شهرها منتقل شود. قدر همیاری و همبستگی انسانی سازماندهی شده را در این دوران بدانیم. این دوره سخت را سپری میکنیم و همگامی و همبستگی انسانی به وجود آمده را به نیروی سد کردن مخاطرات جنگ و به قدرت متحد شده برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم.

۱۴ مارس ۲۰۲۶

همبستگی، اتحاد و تشکل را گسترش دهیم!

نهادهای همیاری را در محلات و شهرها

سازمان دهیم ...

مؤثر زندگی و هست و نیست ما است.

نهادهای همیاری را در محله و محل کار و زیست و شهر ایجاد کنیم! در قدم اول بر اقدامات در محله متمرکز شویم. به این دلیل محله، مکان زیست و به هم رسیدن دایمی تر بخشهای مختلف جامعه از کارگر، معلم و کاسبکار و مغازه دار و دانشجو و محصل و کارمند و ... است. در این دوره جنگی، بخشاً کار تعطیل میشود، هم اکنون دانشگاهها و بعضی ادارات و مدارس تعطیلند. در نتیجه در محل زیست مان در محله جمع میشویم، با تمرکز اقدامات بر محله، فعالیت متحد کننده و متشکل کننده مؤثر را پایه گذاری کنیم. نهادهای همیاری را در هر محله و محل کار و زیست سازمان دهیم. با اتکا به نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم. راهکارهای تأمین امنیت در محله و شهر را اجرایی کنیم. مصائب جنگ را با ابتکارات جمعی تخفیف دهیم. اتحاد و همبستگی انسانی و همنوع دوستی و به فکر هم بودن را به تجربه روزمره زندگی تبدیل کنیم.

مبارزین آگاه، جوانان فداکار و پیشرو دست بکار شوید!

برای راه اندازی هر حرکت جمعی و سازمانیافته فعالین و مبتکرانی را میخواهد که آستین بالا بزنند. در این رابطه مبارزین آگاه در محله و محل کار و زیست و شهر میتوانند و باید پیشقدم سازمان دادن و گسترش خلاقانه و مبتکرانه نهادهای همیاری مردمی در سطح محلات و شهرها شوند. انسانهای متعهد به منافع مردم و فعالین مبارز و جوانان پیشرو در محله همدیگر را میشناسند و به همدیگر اعتماد دارند، لازمست دست بکار شوند و سازماندهی مناسب با این اوضاع را در میان خود ایجاد کنند. مردم محله را به همبستگی و اتحاد و همیاری تشویق کنند و سازمان دهند. در مقابل تهدیدات احتمالی و مانع تراشی دم و دستگاه امنیتی و سرکوب جمهوری اسلامی در مقابل این حرکت انسانی، باید تأکید کرد که سازماندهی یاری رسانی مردمی آن هم در شرایط جنگی نیاز زندگی روزمره مردم در این شرایط سخت است و با اعتماد بنفس و با حمایت همدیگر موانع دولتی و امنیتی را پس زد. علیرغم محدودیتهای فراوان که جمهوری اسلامی برای شبکه های اجتماعی و اینترنتی ایجاد کرده تا آنجا که ممکن است و به نحو مطمئن با اتکا به شبکه مدیای اجتماعی موجود، تلفن و اینستاگرام و تلگرام فراخوان به ایجاد نهادها و شبکه همیاری مردمی را عمومی کرد.

پیام تسلیت کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

به مناسبت درگذشت صالح مسلم

با کمال تأسف، خبر درگذشت صالح مسلم، از چهره های برجسته و شناخته شده ی کردستان سوریه، رئیس مشترک پیشین و عضو شورای ریاستی حزب اتحاد دموکراتیک (PYD) را دریافت کردیم.

کارنامه ی سیاسی صالح مسلم با مقاطع سرنوشت سازی از تاریخ معاصر کردستان سوریه گره خورده است. بی شک یکی از درخشان ترین این عرصه ها، رهبری و سازماندهی در جریان حماسه مقاومت کوبانی و ایستادگی تاریخی در برابر بربریت عریان داعش بود. مقاومتی که مبارزه با جهل و تروریسم را به نمادی جهانی از پایداری تبدیل کرد و وجدان بیدار افکار عمومی در سراسر دنیا را به تحسین واداشت. او در نبرد با داعش پسرش را هم از دست داد.

درگذشت او ضایعه ای برای خانواده، یاران و تمامی فعالان و مردمی است که در سالهای سخت نبرد برای بقا و آزادی، در کنار او ایستادند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، همدردی عمیق خود را با خانواده، نزدیکان و همزمان ایشان اعلام می کند. نام و یاد صالح مسلم در حافظه ی تاریخی مبارزات آزادی خواهانه و تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی زنده خواهد ماند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۳ مارس ۲۰۲۶

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

مهربانی باشید. خانه‌تان را، صفحه‌تان را، دلتان را باز کنید. اجازه ندهید کسی در تاریکی تنها بماند.

۶- ما به انسان بودن باور داریم!

کمک رسانی ما قومیتی، مذهبی، سیاسی یا جنسیتی نیست. ما به انسان بودن، بدون پیشوند، بدون پرچم، بدون قید و شرط باور داریم. فراتر از هر مرز، دین، قومیت و زبان، ما همه یک خانواده بزرگ انسانی هستیم. در این لحظات، اولین قدم همین گرفتن دست یکدیگر است.

۷- تاریخ این لحظات را به یاد خواهد آورد!

نه سربازان، نه وزیران، نه فرماندهان! بلکه مادری که غذا بخشید! جوانی که دارو رساند! و دلی که بخشید، وقتی همه گرفته بودند! انسانیت ما در همین کارهای کوچک معنا می‌یابد. با یک تماس، یک پیام، یک وعده غذا، یک شب پناه. قدرت همبستگی از بمب‌ها بیشتر است! بیائید در این لحظات تاریک، نور یکدیگر باشیم!

#انسانیت_مرز_نمی_شناسد

#همبستگی_قویتر_از_بمب

دوست من، اگر موافقی ملحق شو. باز نشر کن. دست به کاری بزن. اینروزها دستهای زیادی یاری می‌طلبند.

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بازنشر: اسفند ۲۰۲۶ - فوریه ۱۴۰۴



۱- تاریخ بشر مملو از نوع دوستی است!

جنگ پایان همدردی نیست. همدردی یک مسئولیت است. در دل موشک و بمب، بی‌پناهی و بی‌مسئولیتی حاکمان، هنوز قلب هائی هستند که می‌تپند برای دیگری. ما به این قلب‌ها تکیه می‌کنیم، به مردم، نه به دولت‌ها. ما انتخاب می‌کنیم که کنار همدیگر باشیم، نه به عنوان قربانیان منفرد، بلکه به عنوان جامعه‌ای که درد یکدیگر را می‌فهمد و به کمک هم می‌شتابد.

۲- دست یاری به سوی همدیگر دراز کنیم!

بی‌هیچ تبعیض، بی‌هیچ نگاه بالا به پایین، کسانی که نیازمندند، کسانی که ناتوان‌اند، بیماران و سالمندان، بی‌خانمان‌ها و محرومان، همه سزاوار احترام، حمایت و محبت‌اند. وقتی کسی نان ندارد، وقتی سالمندی تنه‌است، وقتی کودکی شب را با شکم خالی به صبح می‌رساند، ما نمی‌توانیم فقط تماشا کنیم. ما باید دست دراز کنیم.

۳- شبکه‌های همبستگی و همیاری بسازیم!

گروه‌های همیاری ایجاد کنیم. در کوچه و محله، در مدرسه، در کارخانه، در پیام رسان‌ها. برای به اشتراک گذاشتن منابع، غذا، دارو، اطلاعات و حمایت روانی. برای ساختن "پناهگاه‌های اجتماعی" حتی در کوچک‌ترین فضای ممکن. برای رساندن امید و حمایت به ناتوان‌ترین‌ها، بی‌صدا ترین‌ها.

۴- این همبستگی، نوعی مقاومت است!

مقاومت در برابر ناامیدی، در برابر جدایی، برای زندگی در دل ویرانی، برای حفظ انسان در میان آوار. ما نمی‌گذاریم جنگ و بی‌عدالتی بر ما پیروز شوند. در جهانی که مرگ عادی شده، در کشوری که پناهگاه ندارد، در خیابانی که نان گران‌تر از موشک است؛ محبت، همکاری و مراقبت از همدیگر، شکل بلند انسانیت است!

۵- ما همه را به مشارکت دعوت می‌کنیم!

کمک کنید، حتی اگر اندک است. به هر شکل که می‌توانید: کمک مالی یا مادی، داوطلب شدن برای حمایت‌های پزشکی، روانی یا اجتماعی، انتشار پیام‌های امید و همدلی در رسانه‌ها و شبکه‌ها، ساختن فضای گفت‌وگو و همراهی. در سکوت یک بیمار، صدای

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

در حاشیہ رویدادهای هفته: علی جوادی

وقتی قاتلان به ہم میگویند "کمی آرامتر بکش"

در این روزها جهان صحنه یکی از طنزهای سیاه تاریخ شده است. طنزی که بی تردید باید در حاشیه تاریخ ثبت شود. امپراتوری ای که بمبهایش مدرسه و بیمارستان و زندگی را با خاک یکسان میکند، به متحدش پیام میفرستد که "کمی آرامتر بزن، زیرساختها را نزن". گویی میان دو ماشین کشتار ناگهان دغدغه اخلاقی پیدا شده است.

آمریکا، همان قدرتی که عراق را با "شوک و وحشت" درهم کوبید و افغانستان را زیر باران بمب دفن کرد، همان قدرتی که در نخستین ساعات این جنگ در کنار اسرائیل آسمان ایران را به میدان آزمایش موشکها تبدیل کرد، اکنون به اسرائیل هشدار میدهد که "شبکه برق را نزن." و تاریخ با تمسخر پاسخ میدهد: شما که مدرسه را زدید، حالا نگران کابل برق شده‌اید؟

میناب: جایی که الفبا زیر آوار موشک دفن شد

چهره واقعی جنگی که نامش را "نقطه زنی" گذاشته اند: میناب هنوز بوی خون میدهد. مدرسه دخترانه ای که قرار بود صدای الفبا در آن بپیچد، زیر آوار موشک دفن شد. کودکانی که جنگ را فقط در کتاب تاریخ دیده بودند، اکنون خود به حاشیه همان کتاب تبدیل شده اند. آنان نه ژنرال بودند، نه سیاستمدار، نه عضو سپاه، آنان فقط کودک بودند، کودکانی که تنها جرمشان زندگی در میدان جنگ قدرتها بود. اما جنایت به میناب محدود نیست. در تهران و شهرهای دیگر زیرساختهای حیاتی هدف قرار گرفته اند. پالایشگاهها، مراکز صنعتی و شریانهای اقتصادی. در اسرائیل نیز موشکها بر شهرها فرود آمده و مردم عادی قربانی شده اند. هر دو طرف یک واژه مشترک برای بزرگ کردن جنایت دارند: "نقطه زنی."

اما وقتی هزاران تن بمب بر سر یک جامعه فرو میریزد، این دیگر "نقطه زنی" نیست؛ "بمباران فرشی" است. در چنین صحنه ای ادعای انساندوستی شبیه قاتلی است که پس از شلیک به قلب قربانی نگران تمیزی کفشهایش شده باشد. این جنگ، اگر پرده تبلیغات کنار رود، نبرد هیچ آرمان انسانی نیست.

هدف اسرائیل آزادی مردم ایران نیست. هدف آن فرسودن جامعه و درهم شکستن پایه های اقتصادی آن است، همان سناریویی که در سوریه و عراق دیده ایم: کشوری فرسوده، جامعه ای فروپاشیده و نسلی که میان آوار بزرگ میشود. هدف ترامپ نیز رهایی مردم ایران نیست. آنچه در واشنگتن طراحی میشود بیشتر به سناریوی ونزوئلا شبیه است: حذف چند چهره در رأس حکومت، تشدید فشار نظامی و اقتصادی و امید به بیرون آمدن نظمی مطلوب برای منافع ژئوپلیتیک آمریکا.

در سوی دیگر جمهوری آدمکشان اسلامی ایستاده است. رژیمی که

سالهاست نشان داده برای بقای خود آماده است جامعه ای کامل را گروگان بگیرد و نابود کند. و کیست که نداند برای این حکومت بقای قدرت از زندگی مردم مهمتر است. نتیجه روشن است: سه نیروی ارتجاعی با پروژه های خود، و مردمی که میان آنان خرد میشوند.

وقاحت سلطنت طلبان

جشنی بر ویرانه های جامعه و رویای تاج بر خاکستر، اما در این میان صحنه ای حتی رسواتر نیز وجود دارد: جریان سلطنت طلب.

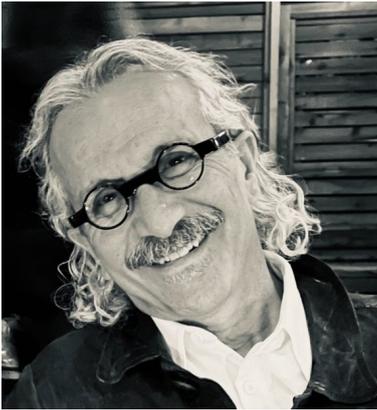
اگر تاریخ روزی نمایشگاهی از وقاحت سیاسی برپا کند، بدون تردید بخشی از آن به این جریان اختصاص خواهد یافت، کسانی که در برابر ویرانی یک جامعه نه با شرم، بلکه با شادی ظاهر میشوند. در حالی که کودک در مدرسه کشته میشود، بیمارستانها زیر فشار مجروحان خم شده اند و زیرساختهای یک جامعه در حال فروپاشی است، این جماعت با پرچم و شعار در شبکه های اجتماعی جشن میگیرند. حتی زحمت پنهان کردن این ابتذال اخلاقی را نیز به خود نمیدهند. برخی از آنان با وقاحتی حیرت آور میگویند: "این بهایی است که باید پرداخت." اما چه کسی باید این بها را بپردازد؟ کارگری که زندگی اش نابود شده؟ کودکی که مدرسه اش زیر آوار دفن شده؟ مادری که در بیمارستان به دنبال فرزندش میگردد؟

در منطق این جریان مردم نه شهروند بلکه سوخت پروژه قدرت اند. آنان وارث سنتی هستند که در آن شاه "سایه خدا" است و مردم رعیت. در چنین سنتی جان انسان ارزشی ندارد، مهم فقط تاج است. برای آنان بمباران فاجعه نیست، فرصت است. خیالشان ساده است: اگر کشور به اندازه کافی ویران شود و جامعه به اندازه کافی ضعیف گردد، روزی از میان دود و خاکستر بیرون خواهند آمد و تاجی بر سر خواهند گذاشت.

اما تاریخ بارها این خیال را مسخره کرده است. جامعه ای با زیرساختهای نابود و اقتصادی فروپاشیده صحنه تاجگذاری نیست، صحنه ویرانی اجتماعی است. کسانی که برای چنین ویرانی ای کف میزنند نه مدعی آزادی، بلکه شریکان سیاسی جنایت اند. آنان شاید امروز جشن بگیرند، اما تاریخ دربارۀ آنان داوری ساده ای خواهد داشت: نه به عنوان "آلترناتیو"، بلکه به عنوان جریانی که برای بمباران و کشتار مردم هورا کشید.

جنگ آنها، مرگ مردم

تنها پاسخ انسانی توقف فوری این جنگ ارتجاعی! در برابر این صحنه یک حقیقت ساده وجود دارد: این جنگ، جنگ مردم نیست. این جنگ، جنگ تروریسم دولتی از هر سو است. از یک سو



زمینی سناریوی تبدیل شوند که از آسمان با موشک و بمباران بر سر مردم فرود آمده است. نیروی یک سناریوی سیاه برای جامعه ای ۹۰ میلیونی.

وقتی قاتلان به هم میگویند

"کمی آرامتر بکش..."

رژیمی که با مذهب و سرکوب و استثمار بر جامعه حاکم است. از سوی دیگر قدرتهایی که با بمب و موشک نظم مطلوب خود را میسازند. و میان آنان انسانهای عادی ایستاده اند: کارگرانی که کارخانه هایشان زیر آتش است، کودکانی که مدرسه هایشان ویران شده و مادرانی که در بیمارستانها به دنبال فرزندانشان میگردند.

اگر نیروی انسانی در این صحنه وجود داشته باشد، آن نیرو نه در کاختهای قدرت بلکه در جامعه است. اهرم واقعی نه موشک است و نه تحریم. اهرم واقعی جنبش اجتماعی ضد جنگ و ضد جمهوری اسلامی است. جنبشی که دو حقیقت را همزمان میبیند: نه بمباران آزادی میآورد و نه جمهوری اسلامی آینده ای برای جامعه باقی گذاشته است.

تاریخ نشان داده است قدرتهای بزرگ میتوانند شهرها را ویران کنند، اما آزادی نمی توانند بسازند. آزادی از آسمان نمی آید، آزادی از دل جامعه می آید. به همین دلیل در میان این طوفان موشکها یک خواست انسانی بیش از هر زمان روشن است: این جنگ باید فوراً متوقف شود. زیرا هر روز ادامه آن انسانهای بیشتری را به خاک میسپارد. و اگر تمدن معاصر هنوز معنایی داشته باشد، باید از همینجا آغاز شود: از ایستادن در برابر جنگی که نام واقعی آن چیزی جز کشتار سازمان یافته انسانها نیست.

ناسیونالیسم کرد: پیاده نظام ناکام جنگ و مضحکه ترامپ

در سیاست لحظه هایی وجود دارد که یک جریان نه فقط ماهیت خود، بلکه تمام حقارت تاریخی خود را یکجا آشکار میکند. ماجرای اخیر دستجات ناسیونالیسم کرد، از حزب دمکرات تا باند زحمتکشانش مهتدی و پژاک و ...، از همین جنس است. تازه دود بمباران شهرها و روستاها شروع شده بود، هنوز خون مردم عادی از زیر آوار تازه بود، با واشنگتن و متحدانش وارد گفتگو شدند تا ببینند چگونه میتوانند در غرب ایران جبهه زمینی باز کنند و به پیاده نظام ارتش آمریکا تبدیل شوند. گویی این مرحله غایبی ناسیونالیسم کرد در سیاست است، دیروزگی در بارگاه ابر قدرت آمریکا و فاشیسم اسرائیل.

در اینجا ما با یک اختلاف تاکتیکی روبرو نیستیم. این لحظه برهنه شدن یک سیاست است. جریانی که موجودیت سیاسی خود را نه از نیروی مردم، نه از همبستگی کارگران و زحمتکشانش، بلکه درست در نقطه مقابل آن، از بمب افکنهای آمریکا و اسرائیل طلب میکند. چنین جریاناتی دیگر حزب سیاسی به معنای متعارف کلمه نیستند. دلالتان میدان جنگ اند. این جریانات عملاً اعلام کردند که آماده اند به بخش

آماده برای جنگی که هرگز آغاز نشد

طنز ماجرا در اینجاست که آنان با شوق شاگردی در کلاس جنگ و کشتار حاضر شدند، اما استادان جنایت حتی زحمت ندادند سر وقت به امتحانشان برسند. ترامپ در مقطعی از چنین حمله ای استقبال لفظی کرد، اما چند روز بعد لحن خود را تغییر داد و گفت نمیخواهد "نیروهای کرد" وارد ایران شوند. تماسهای او با رهبران اقلیم کردستان نیز گزارش شد، اما هیچ طرح روشن و عملی برای تبدیل این جریانات به نیروی زمینی جنگ ارائه نشد. خلاصه ماجرا روشن است: آنان لباس خریدند، کفشهایشان را واکس زدند، آماده شدند تا نقش "چکمه های روی زمین" را بازی کنند، اما حتی اربابان جنگ نیز از سپردن چنین نقشی به آنان مطمئن نبودند. از بخت بد این جریانات، بازی قدرتهای منطقه ای نیز به سودشان پیش نرفت. ترکیه نسبت به تحرکات گروههای مسلح "کردی" هشدار داد، حکومت اقلیم کردستان نیز هرگونه مشارکت رسمی در طرح اعزام نیرو به داخل ایران را تکذیب کرد، و در نتیجه این سناریو پیش از آنکه به اجرا برسد متوقف شد. به زبان ساده تر: آنان آماده شدند، اما بازی حتی آغاز نشد.

با این حال شاید همین ناکامی، برای نیروهای بدنه این جریان که قرار بود در این ماجراجویی شرکت کنند، نوعی خوش شانسی بود. اگر چنین سناریوی اجرا میشد، احتمال بسیار بالایی وجود داشت که همین نیروها در مرزها قربانی یک قمار کثیف منطقه ای و درگیری با نیروهای رژیم آدمکشان اسلامی شوند. تاریخ این منطقه بارها نشان داده است که در چنین بازیهایی، کسانی که به عنوان "نیروی زمینی" اجبر میشوند، اغلب نخستین قربانیان همان سیاستی هستند که رهبرانشان به نام "آزادی" تبلیغ میکنند.

اما پرسش مهم تر این است: چرا این مضحکه بار دیگر تکرار شد؟ مگر سرنوشت ناسیونالیسم کرد در سوریه و عراق و ... قابل رویت نبود؟ پاسخ را باید در جوهر خود ناسیونالیسم قومی جستجو کرد. ناسیونالیسم قومی از همان نقطه آغاز، جامعه را نه به عنوان مجموعه ای از انسانهای برابر، بلکه به صورت اردوگاههای قومی میبیند. برای آن، انسان پیش از آنکه انسان باشد "کرد" است، "فارس" است، "عرب" است، "ترک" است. یعنی سیاست از همان لحظه نخست، بر مبنای تقسیم بندی قومی بنا میشود. این سیاست نه درمان ستم است و نه راه رهایی، خود بازتولید شکل دیگری از سلطه استبدادی و ارتجاعی است.

وقتی مبنای سیاست قومیت شد، نتیجه ناگزیر همان چیزی است که تاریخ بارها نشان داده است: مرزهای تازه، دولت‌های تازه، ارتشهای تازه، زندانهای تازه و چوبه دارهای تازه. این همان منطق کثیفی است که در بالکان، در عراق، در سوریه و در بسیاری از نقاط جهان

پرسش این است که چرا هنوز کسانی از آنها انتظار دیگری دارند. سیاست توهم زایی نسبت به این نیروها خود بخشی از همان مشکل است. این جریانات نه منحرف شده اند و نه بدفهمیده اند. ماهیتشان همین است: عمیقا ارتجاعی و عمیقا ضد انسانی.

بعلاوه، ناسیونالیسم قومی، هر قدر هم لباس "ستم‌دیدی" ببوشد، در هر لحظه مبلغ سیاست تفرقه افکنانه و کور تبدیل میشود. جمهوری اسلامی جامعه را با مذهب و ناسیونالیسم رسمی تکه پاره میکند. ناسیونالیسم قومی همان کار را با پرچم دیگری ادامه میدهد. یکی عمامه و اسلام بر سر این تفرقه میگذارد، دیگری پرچم قومی. اما در هر دو حال، قربانی انسان است.

در پایان باید گفت: این جریانات در ماجرای اخیر نه به قدرت رسیدند و نه حتی به میدان جنگی که آرزویش را داشتند رفتند. تنها کاری که کردند این بود که یک بار دیگر ماهیت خود را آشکار کردند. آنان نشان دادند که افقشان نه رهایی انسان، بلکه اجاره دادن خود به پروژه های جنگی ارتشهای آدمکش جهان معاصر است. شاید جامعه و حتی نیروهای پایینی خودشان از این ناکامی سود بردند، زیرا این سناریو میتوانست به فاجعه ای بزرگتر منتهی شود. اما یک حقیقت همچنان باقی است: ناسیونالیسم قومی از تاریخ درس نمیگیرد، زیرا از انسان آغاز نمیکند. از پرچم آغاز میکند. و هر سیاسی که از پرچم آغاز کند، دیر یا زود به گورستان میرسد.

۲۰۲۶ مارس ۱۲

وقتی قاتلان به هم میگویند

" کمی آرامتر بکش... "

دیده ایم: هر قوم برای خود یک دولت، و هر دولت برای خود یک دستگاه سرکوب.

از این هم رسواتر، افقی است که برخی از این جریانات برای آینده وعده میدهند. آنچه از دل این سیاست بیرون می آید نه آزادی انسان، نه برابری و رفاه، بلکه سهم خواهی قومی در دستگاه قدرت و حکومتی فدرالی است که راه رسیدن به آن از جنگ داخلی و کشتار "قوم" رقیب میگذارد. یعنی نزاع بر سر این که چه کسی زندان را اداره کند، چه کسی مالیات بگیرد، چه کسی فرمان بدهد و چه کسی اعدام کند و چه کسی کنترل بر کدام منطقه داشته باشد. وقتی سخنگوی حزب دمکرات، خالد عزیزی، میگوید "ما میخواهیم کرد، کرد را اعدام کند"، آنچه آشکار میشود فقط ابتذال یک جمله نیست. ورشکستگی اخلاقی و سیاسی یک سنت است. در این افق، مساله نه لغو اعدام بلکه انحصار بر چوبه دار است.

و وقتی افق سیاست یک جریان نه رهایی انسان بلکه سهم قومی از قدرت باشد، نتیجه همان چیزی میشود که امروز میبینیم: آمادگی برای تبدیل شدن به پیاده نظام هر قدرتی که وعده مرز و قلمرو بدهد. بنابراین پرسش اصلی این نیست که چرا این جریانات چنین کردند.

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار وزیست ایجاد کنیم

مردم، آزاد میخواهان!

برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کاروزیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه ها و کمیته ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال

کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی

کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



اکوسیستم، مرگ موجودات زنده درون آن سیکل که بصورت طبیعی توارنی نسبی در چرخه حیات ایجاد کرده اند میشود که در دراز مدت امکان سونامی هجوم موجودات موزی نظیر موشها وسوسکها را در سطح شهریدنبال دارد.

تهران، شهری که دوبار میمیرد!

وریا روشنفکر

حمله به انبارهای سوخت و پالایشگاهها در تهران تنها یک اقدام نظامی علیه زیرساخت‌های اقتصادی یک دولت نبود؛ این حمله در عمل به حمله‌ای علیه زندگی و سلامت میلیون‌ها انسان تبدیل شد. در پی آتش‌سوزی گسترده مخازن سوخت، ستون‌های عظیم دود سیاه آسمان تهران را پوشاند و ابری از مواد سمی بر فراز شهری قرار گرفت که پیش از این نیز یکی از آلوده‌ترین کلان‌شهرهای منطقه به شمار می‌رفت. تصاویر منتشر شده از آتش‌سوزی مخازن نفتی نشان می‌دهد که حجم عظیمی از ترکیبات نفتی، ذرات معلق و مواد شیمیایی وارد هوای شهری شده است که جمعیتی ۱۵ میلیونی در آن زندگی می‌کنند.

کارشناسان محیط زیست سال‌هاست هشدار می‌دهند که دود ناشی از سوختن نفت و فرآورده‌های نفتی از خطرناک‌ترین انواع آلودگی هوا است. سوختن نفت خام و مشتقات آن مقادیر بزرگی از هیدروکربن‌های سمی، دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن، بنزن، فلزات سنگین و ذرات بسیار ریز را وارد جو می‌کند؛ ذراتی که به راحتی وارد ریه انسان شده و حتی می‌توانند به جریان خون برسند. مطالعات سازمان‌هایی مانند World Health Organization نشان داده‌اند که چنین آلاینده‌هایی خطر بیماری‌های قلبی و تنفسی، تشدید آسم، مسمومیت‌های شیمیایی و حتی افزایش خطر سرطان را به شدت بالا می‌برند.

این فاجعه زیست‌محیطی در شهری رخ می‌دهد که پیش از این نیز با بحران مزمن آلودگی هوا دست و پنجه نرم می‌کند. تهران سال‌هاست در فهرست آلوده‌ترین شهرهای خاورمیانه قرار دارد. ترکیب خودروهای فرسوده، سوخت بی‌کیفیت، صنایع آلاینده و شرایط جغرافیایی خاص این شهر باعث شده است که در بسیاری از روزهای سال لایه‌ای از مه‌دود سمی بر فراز آن باقی بماند. طبق گزارش‌های بین‌المللی، آلودگی هوا سالانه جان هزاران نفر را در ایران می‌گیرد و سهم تهران در این آمار بسیار بالا است. در چنین شرایطی، آتش گرفتن انبارهای عظیم سوخت به معنای تزیق ناگهانی حجم بزرگی از مواد سمی به هوای شهری است که پیشاپیش در آستانه خفگی قرار دارد. چرخه ای از عملکرد حکومتی فشل و جنگ میان تروریسم و ارتجاع و تروریسم و فاشیسم.

پیامدهای این حملات تنها به هوا محدود نمی‌شود. آتش‌سوزی مخازن نفتی و انبارهای سوخت معمولاً با نشت گسترده مواد نفتی همراه است. این مواد می‌توانند وارد خاک و منابع آب شوند و آلودگی‌های طولانی‌مدت ایجاد کنند. ایران در سال‌های اخیر با بحران شدید کم‌آبی روبه‌رو بوده است و بسیاری از منابع آب زیرزمینی در وضعیت بحرانی قرار دارند. در چنین وضعیتی، آلودگی منابع آب با ترکیبات نفتی می‌تواند اثراتی ماندگار بر محیط زیست و سلامت عمومی داشته باشد؛ اثراتی که حتی سال‌ها پس از پایان آتش‌سوزی‌ها نیز باقی می‌ماند.

همچنین نشت مواد سوختی به درون فاضلاب شهری نیز باعث تغییر

پدیده‌ای که در برخی گزارش‌ها از آن با عنوان "باران سیاه" یاد شده نیز یکی از پیامدهای شناخته‌شده آتش‌سوزی‌های بزرگ نفتی است. هنگامی که دود غلیظ حاصل از سوختن نفت با رطوبت هوا ترکیب می‌شود، ذرات نفتی و مواد شیمیایی می‌توانند همراه بارش به زمین بازگردند. چنین بارشی نه تنها خاک و ساختمان‌ها را آلوده می‌کند، بلکه می‌تواند به آلودگی گسترده محیط شهری و منابع آبی نیز منجر شود.

در تبلیغات رسمی دولت‌ها، حمله به پالایشگاه‌ها و انبارهای سوخت اغلب به عنوان "هدف قرار دادن زیرساخت‌های استراتژیک" معرفی می‌شود. اما واقعیت این است که دود این حملات نه در پادگان‌ها بلکه در ریه مردم عادی فرو می‌رود. کارگرانی که در این تأسیسات کار می‌کنند، ساکنان محله‌های اطراف و میلیون‌ها شهروندی که در این شهر زندگی می‌کنند نخستین قربانیان چنین حملاتی هستند. جنگ میان دولت‌ها در عمل به جنگی علیه جامعه تبدیل می‌شود؛ جنگی که سلامت انسان‌ها و محیط زیست را قربانی رقابت‌های سیاسی و نظامی می‌کند.

تاریخ معاصر پیش‌تر نیز نشان داده است که آتش گرفتن زیرساخت‌های نفتی در جنگ‌ها چگونه می‌تواند به فاجعه‌ای زیست‌محیطی در مقیاس منطقه‌ای تبدیل شود. در جریان جنگ خلیج در سال ۱۹۹۱، هنگامی که صدها چاه نفت در کویت به آتش کشیده شد، آسمان منطقه برای ماه‌ها زیر ابرهای عظیم دود سیاه فرو رفت. میلیون‌ها تن دوده، گازهای سمی و ذرات نفتی وارد جو شد و پدیده‌هایی مانند باران نفتی و آلودگی گسترده خاک و آب گزارش گردید. گزارش‌های منتشر شده از سوی United Nations و World Health Organization در سال‌های بعد نشان داد که پیامدهای آن آتش‌سوزی‌ها تنها به لحظه جنگ محدود نماند و اثرات آن بر سلامت انسان و محیط زیست تا سال‌ها ادامه یافت. تجربه کویت نشان داد که سوختن تأسیسات نفتی صرفاً نابودی یک زیرساخت اقتصادی نیست؛ چنین رویدادی می‌تواند کل یک منطقه را به میدان انتشار گسترده مواد سمی تبدیل کند. امروز نیز هر حمله‌ای که مخازن سوخت و پالایشگاه‌ها را هدف قرار می‌دهد، در واقع همان سناریوی شناخته‌شده را تکرار می‌کند: جنگی که نه تنها میان دولت‌ها، بلکه علیه هوا، آب، خاک و زندگی میلیون‌ها انسان جریان پیدا می‌کند.

حمله به زیرساخت‌های نفتی در شهری مانند تهران نشان می‌دهد که در جنگ‌های مدرن، مرز میان هدف نظامی و زندگی غیرنظامیان عملاً از میان رفته است. آسمان تیره شهر و هوایی که با دود

تهران،

شهری که دوبار میمیرد...

نفی آغشته شده است تنها یک تصویر گذرا از جنگ نیست؛ این نشانه فاجعه‌ای است که اثرات آن می‌تواند سال‌ها بر سلامت انسان‌ها و محیط زیست باقی بماند.

آنچه امروز بر فراز تهران دیده می‌شود تنها دود یک آتش‌سوزی نیست. این دود تصویر فشرده واقعی است که در آن رقابت دولت‌ها و منطق جنگ، طبیعت و زندگی میلیون‌ها انسان را به میدان خسارت‌های بی‌پایان تبدیل کرده است؛ خسارتی که نه در گزارش‌های نظامی بلکه در ریه‌های مردم و در خاک و آب این سرزمین ثبت خواهد شد.

۱۲ مارس ۲۰۲۶

به حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

کمک مالی کنید!

پیام هم‌دردی شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

به مناسبت درگذشت "صالح مسلم"،

خبر درگذشت "صالح مسلم"، از چهره‌های برجسته و شناخته‌شده‌ی جنبش سیاسی کردستان سوریه را دریافت کردیم.

او از رهبران پیشین «حزب اتحاد دموکراتیک» (PYD) بود و کارنامه‌ی سیاسی‌اش با مقاطع حساسی از تاریخ معاصر کردستان سوریه گره خورده است؛ از جمله‌ی این مقاطع می‌توان به مقاومت تاریخی کوبانی، ایستادگی در برابر بربریت داعش، و همچنین مقاومت در برابر اشغال‌گری دولت ترکیه و نیروهای نیابتی آن در عفرین اشاره کرد.

نقش او در دیپلماسی سیاسی و سازماندهی در این دوره، بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه‌ای است که در دل مقاومت مردم روزاوا شکل گرفت؛ مقاومتی که مبارزه در برابر داعش را به نمادی جهانی از ایستادگی در برابر تروریسم و بربریت تبدیل کرد و توجه افکار عمومی جهان را به‌خود جلب نمود.

درگذشت او ضایعه و اندوهی عمیق برای خانواده، دوستان و بسیاری از فعالان و مردمی است که در سال‌های سخت مبارزه و مقاومت با او همراه بوده‌اند.

«شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان» هم‌دردی خود را با خانواده، نزدیکان و دوستان او و همچنین با جامعه‌ی کردستان سوریه اعلام می‌کند و بار دیگر بر همبستگی خود با مبارزات مردم برای آزادی، برابری و رهایی تأکید می‌ورزد.

نام و یاد او در حافظه‌ی تاریخی مبارزات مردم برای آزادی و عدالت اجتماعی زنده خواهد ماند.

۱۲ مارس ۲۰۲۶

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت رفیق زری اصلی!

با اندوه فراوان مطلع شدیم که رفیق زری اصلی، از مبارزین صمیمی و خستگی‌ناپذیر جنبش کارگری و جنبش رهایی زن، پس از سالها مبارزه با بیماری سرطان درگذشت.

رفیق زری از سالهای جوانی و در متن تحولات انقلاب ۱۳۵۷ به صف مبارزه برای آزادی، برابری و سوسیالیسم پیوست و تا پایان عمر با تعهدی استوار در این راه ایستاد. او چه در ایران و چه در خارج از کشور، همواره بخشی از صفوف جنبش کارگری و کمونیستی بود و در مبارزه علیه ستم، تبعیض و استثمار نقشی فعال و صادقانه ایفا کرد.

رفیق زری از آن نسل مبارزینی بود که زندگی خود را آگاهانه وقف مبارزه برای رهایی انسان از بند استثمار و ستم کردند. فعالیت‌های او در دفاع از حقوق کارگران و در مبارزه علیه ستم بر زنان، بخشی از تلاش جمعی جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی برای ساختن جهانی آزاد و برابر بود.

با درگذشت رفیق زری، جنبش کمونیسم کارگری یکی از رفقای ارزشمند و وفادار خود را از دست داد.

حزب حکمتیست درگذشت این رفیق عزیز را به خانواده و فرزندان او و به تمامی رفقا و همسنگران‌ش در جنبش کارگری و کمونیستی صمیمانه تسلیت می‌گوید. یاد و آرمانهای او در مبارزه طبقه کارگر برای آزادی، برابری و سوسیالیسم زنده خواهد ماند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!



برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



نقد منشور حمید تقوایی با جمهوریخواهان دمکرات و فدرالیست

منشور حمید تقوایی؛

هم‌نشینی تلخ با قومپرستان و فدرالیست‌ها

علی جوادی

کمونیسم کارگری برای آینده‌ای متفاوت می‌جنگد. آینده‌ای که در آن جامعه از بنیاد دگرگون می‌شود. نیروهای جمهوریخواه بورژوازی برای بازآرایی قدرت در همان چهارچوب سرمایه‌داری تلاش می‌کنند. ائتلاف میان این دو اردو یعنی دفن آینده سوسیالیستی در گورستان سیاست بورژوازی.

"همه با هم" - اما همیشه با راست

دومین ستون این سیاست همان تز کهنه و فوق‌ارتجاعی "همه با هم" است. این تز در تاریخ معاصر ایران یک بار به آزمون گذاشته شد. در سالهای انقلاب ۱۳۵۷ نیز گفته می‌شد که همه نیروهای مخالف شاه باید متحد شوند. نتیجه چه شد؟ در سایه همین اتحاد، جنبش اسلام سیاسی به رهبری خمینی توانست هژمونی خود را بر تحولات انقلابی به کمک غرب حاکم کند و توانست یکی از خونین‌ترین رژیمهای تاریخ معاصر ایران را بنا کند. "همه با هم" یعنی کنار گذاشتن استقلال سیاسی طبقه کارگر و حل شدن در اردوگاههای بورژوازی. یعنی به خاک سپردن آرمان آزادی و برابری و رهایی انسان در پای اتحاد با نیروهایی که دقیقا نماینده نظم نابرابر و استثمارگر موجودند.

این بار نیز همان تز با ادبیاتی تازه بازتولید شده است: اتحاد همه نیروهای سرنگونی طلب. اما نیروهای سرنگونی طلب به یک اردو تعلق ندارند. از سلطنت طلبان تا ملی اسلامی‌ها، از قوم‌گرایان تا سازمانهایی چون مجاهدین خلق ایران، هر یک نماینده منافع طبقاتی متفاوت و جنبش اجتماعی دیگری هستند. جمع کردن این نیروها زیر یک پرچم واحد نه سیاست رهایی بخش بلکه پروژه‌ای ارتجاعی است که بارها در تاریخ مضرات خود را برای صفوف طبقه کارگر و کمونیسم جامعه نشان داده است.

و اینجا باید یک سؤال ساده اما گویا پرسید: اگر واقعا سیاست "همه با هم" است چرا در عمل این جریان، حزب موسوم به کمونیست کارگری، در دوران رهبری تقوایی هرگز به سمت چپ نمی‌چرخد؟ چرا هیچگاه شاهد آن نیستیم که این شعار به معنای ائتلاف گسترده با نیروهای کمونیست و چپ ترجمه شود؟ چرا "همه با هم" همیشه به معنای رفتن به سوی راست است؟ چرا این سیاست هیچگاه به اتحاد با نیروهای سوسیالیست و کارگری نمی‌انجامد اما بارها به نزدیکی با جمهوریخواهان بورژوازی، فدرالیست‌ها یا حتی سلطنت طلبان ختم شده است؟ پاسخ روشن است. "همه با هم" در اینجا یک شعار خنثی صفحه ۱۳

چندی پیش اعلام شد که حزب موسوم به "کمونیست کارگری ایران" به رهبری حمید تقوایی با "کنگره جمهوریخواهان دموکرات و فدرال دموکرات" منشور همکاری امضا کرده است. در ظاهر، متن چیزی جز چند بند عمومی درباره آزادی‌های سیاسی، سکولاریسم، برابری حقوقی، آموزش به زبان مادری و تشکیل مجلس موسسان نیست. سندی که اگر از فاصله‌ای دور نگاه کنید شاید بنظر برخی معقول به نظر برسد.

اما سیاست را با واژه‌ها نمی‌سنجند، با مضمون اجتماعی و تعلق جنبشی و طبقاتی آن می‌سنجند. آنچه در اینجا رخ داده یک تاکتیک موقت یا لغزش سیاسی نیست. این سند نتیجه یک چرخش اجتماعی و جنبشی به اردوی راست جامعه است.

احزاب سیاسی معمولا ابتدا برنامه‌های خود را عوض نمی‌کنند، ابتدا "دوستان خود را عوض می‌کنند". ائتلاف‌های تازه اغلب اولین علامت تغییر اردوگاه اجتماعی یک جریان است. وقتی حزبی که زمانی خود را نماینده سوسیالیسم طبقه کارگر معرفی می‌کرد به جای اتحاد با نیروهای کارگری به ائتلاف با جمهوریخواهان بورژوا و فدرالیست‌های قومی روی می‌آورد، این دیگر "تاکتیک" نیست. از نتایج تغییر ریل سیاسی و اجتماعی است. و از اینجا باید وارد نقد شد.

توهمی به نام "همکاری"

نخستین توهمی که در دفاع از این سیاست مطرح می‌شود، ساده است: مگر همکاری نیروهای سیاسی چه ایرادی دارد؟ این پرسش ظاهرا بیطرفانه است اما دقیقا در همین ظاهر بیطرف فریب نهفته است. همکاری در سیاست امری خنثی نیست. همکاری اساسا میان نیروهایی شکل می‌گیرد که به جنبش اجتماعی معین و واحدی تعلق دارند.

کمونیسم کارگری نماینده جنبش اجتماعی طبقه کارگر است. جنبشی که افق آن پایان دادن به سلطه سرمایه و برپایی جامعه‌ای آزاد و سوسیالیستی است. در مقابل نیروهایی که زیر عنوان "جمهوریخواه دموکرات" و "فدرال دموکرات" گرد آمده‌اند به جنبشهای دیگری تعلق دارند: به طیفهای گوناگون بورژوازی، از نیروهای راست پروغری و سکولار گرفته تا ناسیونالیست‌ها قومی و فدرالیست‌ها. در چنین شرایطی همکاری میان این دو اردو نه تنها مفید نیست بلکه در بسیاری شرایط مضر است. زیرا به معنای حل شدن جنبش سوسیالیستی در جنبشهای سیاسی طبقات استثمارگر جامعه است.

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

منشور حمید تقوایی؛

هم‌نشینی تلخ با قوم پرستان و فدرالیست‌ها...

نیست. جهت واقعی آن را نشان می‌دهد: ائتلاف با راست.

فدرالیسم قومی: کارخانه نفرت و در هم شکستن جامعه

اما خطرناک‌ترین بخش این ائتلاف در جایی دیگر نهفته است: پذیرش همزیستی سیاسی با پروژه فدرالیسم قومی. منصور حکمت در نقد فدرالیسم هیچ ابهامی باقی نگذاشت. پروژه فدرالیسم در جامعه‌ای مانند ایران نه راه حلی برای "دموکراتیزه" کردن جامعه بلکه پروژه‌ای عمیقاً ارتجاعی است که جامعه را از درون می‌شکند.

در سنت کمونیس‌م کارگری سیاست در قبال این جریان‌ها کاملاً روشن بوده است. در اسناد و قطعنامه‌های حزب کمونیس‌ت کارگری در دوره رهبری منصور حکمت تأکید شده بود که کمونیس‌تها در برابر ناسیونالیسم و قوم‌گرایی باید سیاست افشا، نقد و ایزوله کردن و نه همکاری با آنها را در پیش بگیرند. در آن اسناد به روشنی تصریح شده است که ناسیونالیسم قومی یکی از موانع اتحاد طبقاتی کارگران است و باید در جامعه افشا شود. وظیفه کمونیس‌تها این نبود که با چنین جریان‌هایی بر سر حداقل مشترک بنشینند بلکه وظیفه شان این بود که جامعه را در برابر این پروژه‌ها واکسینه کنند.

اما در اینجا دقیقاً عکس آن اتفاق افتاده است. به جای نقد و افشا، همکاری. به جای طرد، مشروعیت دادن. به جای ایزوله کردن، امضای منشور مشترک. شرم آور است. و همین نشان می‌دهد که این سیاست نه ادامه سنت کمونیس‌م کارگری بلکه نتیجه و از تبعات گسست از آن است.

طبقه کارگری که در این منشور وجود ندارد

در تمام این منشور حتی یک بار هم نامی از طبقه کارگر برده نمی‌شود. گویی جامعه ایران بدون کارگران وجود دارد. گویی آن دهها میلیون کارگری که چرخ اقتصاد این جامعه را میگردانند در سیاست جایی ندارند. گویی جامعه نه از کارخانه‌ها و معادن و کارگاه‌ها و بیمارستان‌ها و شبکه‌های حمل و نقل و خدمات شهری تشکیل شده است، بلکه صرفاً از "شهروندان انتزاعی" و "جریان‌های سیاسی" ساخته شده است.

این حذف ساده یک واژه نیست. این حذف یک طبقه اجتماعی است. در جامعه‌ای که اکثریت عظیم مردم آن مزد بگیرند، در جامعه‌ای که تولید ثروت، حرکت اقتصاد، گردش کالا، کار بیمارستان‌ها، مدارس، حمل و نقل و کل زندگی اجتماعی بر دوش کارگران قرار دارد، حذف طبقه کارگر از یک منشور سیاسی تصادفی نیست. این سکوت، سکوتی کاملاً آگاهانه است.

وقتی از کارگر سخن گفته نشود، وقتی از مبارزه طبقاتی سخنی در میان نباشد، وقتی از استثمار و سلطه سرمایه نامی برده نشود، سیاست به سرعت به میدان رقابت جناح‌های مختلف طبقه بورژوازی تبدیل می‌شود. در چنین متنی "مردم" وجود دارند، اما نه به عنوان طبقه‌ای که استثمار می‌شود و برای رهایی خود می‌جنگد، بلکه به عنوان جمعیتی بی‌شکل که قرار است در چارچوب نظم سرمایه داری "حقوق مدنی" دریافت کند. این همان جایی است که مرز میان کمونیس‌م کارگری و سیاست بورژوازی آشکار می‌شود. کمونیس‌م کارگری از طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی آغاز می‌کند. از واقعیت استثمار. از این حقیقت ساده که جامعه سرمایه داری بر استثمار نیروی کار میلیون‌ها کارگر بنا شده است.

اما در این منشور، طبقه کارگر نه نیروی اجتماعی تغییر است، نه موضوع سیاست است، و نه حتی موضوعی است که باید از آن نام برد. این منشور برنامه‌ای برای بازآرایی قدرت در همان چهارچوب

فدرالیسم قومی یعنی تبدیل شهروندان به "ملیتها". یعنی جایگزین کردن هویت انسانی با هویت‌های قبیله‌ای و قومی. یعنی به جای آنکه کارگر، زن، انسان و شهروند مبنای سیاست باشد قوم و خون و زبان به محور سیاست تبدیل شود. این سیاست بلافاصله یک سوال مسموم را به مرکز سیاست می‌برد: سرزمین از آن چه قومی است؟ و همین سؤال آغاز فاجعه است. وقتی سیاست بر مبنای قومیت تعریف شود جامعه دیگر مجموعه‌ای از شهروندان برابر نیست. تبدیل می‌شود به میدان رقابت "ملیتها" بر سر زمین و قدرت. تاریخ معاصر جهان نمونه‌های خونین این سیاست را کم ندارد. از بالکان تا قفقاز. در همه این موارد ناسیونالیسم قومی با شعار "حقوق ملی" آغاز شد و به نفرت قومی، پاکسازی قومی و جنگ‌های خونین بر سر سرزمین انجامید. فدرالیسم قومی دقیقاً همین منطق را بازتولید می‌کند.

در این منطق هر قوم باید سرزمین خود را داشته باشد، دولت محلی خود را داشته باشد و قدرت سیاسی را در چارچوب مرزهای قومی تعریف کند. و بدبختی اینجاست که مردم منتسب به "ملت‌های" مختلف ادعاهای مشترکی بر جغرافیای واحدی دارند. در شهرهایی زندگی می‌کنند که محل زندگی مردم مختلفی است. نتیجه نه برابری است نه آزادی بلکه بازار مکاره و خونینی از رقابت ناسیونالیست‌های قومی که هر یک با پرچم هویت برای سهم خود از قدرت می‌جنگند.

کمونیس‌م کارگری در مقابل این منطق و این سیاست می‌ایستد. برای کمونیس‌م کارگری انسان نه ترک است نه فارس نه کرد نه عرب. انسان است. حقوق انسان از قومیت او ناشی نمی‌شود بلکه از انسان بودن او ناشی می‌شود. انسان برابر، آزاد و متساوی الحقوق.

بهانه‌ای به نام "نقاط مشترک"

مدافعان این ائتلاف می‌گویند همکاری بر اساس "نقاط مشترک" و نه تفاوتها صورت گرفته و در اینجا الزاماً به معنای پذیرش فدرالیسم نیست. اما این استدلال چیزی جز یک توجیه پوچ نیست. چرا؟

موسسان در مقابل تلاشی است برای محدود کردن دخالت مستقیم مردم و انتقال قدرت به ساز و کارهای کلاسیک سیاست بورژوازی.

و طنز تلخ تاریخ اینجاست که همین تز زمانی در درون حزب کمونیست کارگری توسط کوروش مدرسی مطرح شد و به یکی از مبانی شکاف عمیق در آن حزب تبدیل شد. در آن زمان حمید تقوایی در صف مخالفان این تز قرار داشت. امروز همان جریان نه تنها این سیاست را پذیرفته بلکه آن را در قالب یک ائتلاف رسمی امضا کرده است.

آموزش به زبان مادری و پروژه قوم گرایی

بند دیگر این منشور تاکید بر آموزش به زبان مادری است. کمونیسم کارگری همیشه از حق انسانها برای استفاده از زبان مادری دفاع کرده است. هیچ زبانی نباید تحمیل شود. هیچ زبانی نباید رسمی و اجباری باشد. اما تبدیل کردن آموزش به زبان مادری به مبنای سازماندهی سیستم آموزشی در مناطق قومی چیز دیگری است.

این دقیقا همان پروژه‌ای است که ناسیونالیستهای قومی دنبال میکنند: تبدیل زبان به مرز سیاسی. در مقابل کمونیسم کارگری میگوید جامعه باید یک زبان اداری و آموزشی مشترک داشته باشد که از میان زبانهای رایج در جامعه انتخاب میشود و در کنار آن آموزش زبانهای دیگر آزاد باشد. از طرف دیگر ما بر ضرورت آموزش گسترده زبان انگلیسی از سنین پائین تاکید میکنیم تا جامعه بتواند در طی یک پروسه زمانی به این زبان هم مسلط شود و به این اعتبار به دانش جهانی دسترسی مستقیم و ساده تری داشته باشد.

لبخند نروژ: عکس یادگاری یک چرخش تاریخی

و سرانجام باید این واقعیت را نیز گفت: این مسیر در نهایت به جایی رسید که شاید از ابتدا قابل پیش بینی بود. حمید تقوایی در نهایت به عبدالله مهتدی رسید. آن لبخندهای مشهور در کنفرانس حقوق بشر در نروژ با عبدالله مهتدی تصادفی نبود. آن عکسها فقط یک لحظه دوستانه نبودند. آن لبخندها تصویر فشرده یک چرخش سیاسی کامل بودند.

در پس این ملاقاتها تلاش شد واژه های قدیمی ناسیونالیسم قومی کنار گذاشته شود و با اصطلاح شیک "اتنیک" جایگزین گردد. گویی با تغییر نام میتوان ماهیت ارتجاعی یک جریان را تغییر داد. گویی اگر باندهای قوم پرست را به جای "قوم گرا" "اتنیک" بنامیم ناگهان از یک پروژه ارتجاعی به یکباره به پروژه ای "دموکراتیک" تبدیل میشوند. این ساده لوحی سیاسی اگر خنده دار نبود باید گریه آور میبود.

زمانی منصور حکمت پس از چرخش به راست عبدالله مهتدی، در زمان جنگ آمریکا علیه عراق، از "فقط دو گام به پس" نام برد. اما اگر مهتدی فقط با دو گام به پس حرکت کرد و سرانجام به اینجا رسید که می بینیم و به پیاده نظام آمریکا و اسرائیل تبدیل شده است، رهبری کنونی حزب موسوم به کمونیست کارگری نه با دو گام بلکه با سرعتی سرگیجه آور به سمت راست چرخید و هر روز یک شاهکار جدید تولید میکند.

منشور حمید تقوایی؛

هم نشینی تلخ با قوم پرستان و فدرالیست ها...

نظم سرمایه داری است.

وزن واقعی این ائتلاف

نکته مهم دیگر این است که این ائتلاف حتی در میان جمهوریخواهان نیز نیروی اصلی نیست. "کنگره جمهوریخواهان دموکرات و فدرال دموکرات" جریانی حاشیه‌ای است. ترکیبی از گروههای کوچک، شبکه‌های قومی و فعالان پراکنده خارج از کشور. بخشی از عناصر و جریانات حاضر در آن حتی از سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا و اسرائیل در مقابل رژیم آدمکشان اسلامی، جنگ تروریستها، دفاع میکنند. چنین جریانی نه پایگاه اجتماعی قابل توجهی دارد و نه در داخل جامعه ایران نیروی تعیین کننده‌ای است. اینکه حزبی که زمانی ادعای نمایندگی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را داشت اکنون به چنین ائتلاف هایی پناه میرد بیش از هر چیز نشانه درماندگی سیاسی و بی افقی آن است.

مجلس موسسان: بازتولید پارلماناریسم بورژوازی

یکی از نکات کلیدی این منشور تاکید بر تشکیل مجلس موسسان است. در ظاهر این طرح با شعار "حاکمیت مردم" عرضه میشود. اما در واقع چیزی جز بازتولید همان منطق پارلماناریسم بورژوازی نیست.

کمونیسم کارگری از ابتدا موضع متفاوتی داشته است. از نظر ما عالی‌ترین ارگان قدرت سیاسی در جامعه نه پارلمان و نه مجلس موسسان بلکه "کنگره سراسری شوراهای نمایندگان مردم" است. شوراها شکل واقعی دخالت مستقیم مردم در سیاست هستند. شوراها ارگانهایی هستند که از دل محل کار، محل زندگی و مراکز واقعی حیات اجتماعی برمیخیزند. نمایندگان شوراها قابل عزل اند، پاسخگو هستند و مستقیما به توده وسیع مردم متکی اند.

در مقابل، مجلس موسسان همان منطق پارلمان را بازتولید میکند: نمایندگانی که پس از انتخاب عملا از کنترل مردم خارج میشوند و سیاست را به حرفه سیاستمداران تبدیل میکنند. تجربه انقلاب ۵۷ نیز دقیقا همین را نشان داد. آن زمان نیز گفته شد که "مجلس خبرگان" نماینده اراده مردم است. اما در عمل آن مجلس ابزار تثبیت قدرت اسلام سیاسی شد. مجلس موسسان مفروض هم در همین چارچوب قرار دارد. این نهاد به هیچ وجه نماینده دخالتگری واقعی توده‌های مردم در تعیین سرنوشت جامعه نیست. نماینده نیروی احتمالی راستی است که هژمونی سیاسی را در تغییر رژیم بدست آورده است.

از نظر کمونیسم کارگری حتی در دوره‌ای که به آن "گذار" گفته میشود، اگر قرار است نمایندگان مردم انتخاب شوند تنها نهادی که مشروعیت دارد شوراهای مردم و کنگره سراسری نمایندگان شوراها است. این کنگره است که میتواند قانون اساسی را تعیین کند. این کنگره است که اراده واقعی مردم را نمایندگی میکند. پروژه مجلس

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مردم، آزادبخواهان!

همصدا و هماهنگ اهداف ضد انسانی و ضد مردمی این جنگ را به اطلاع عمومی برسانیم. خواست توقف بیدرنگ جنگ را برجسته کنیم. ادعاهای پوچ "دخالته بشردوستانه" توسط دولتهای جنایتکار اسرائیل و آمریکا و اپوزیسیون دست راستی و رسانه های مزدور را افشا کنیم. مصائب جنگ را بر ملا کنیم. پروپاگاندا ناسیونالیستی خرافی جمهوری اسلامی و "جبهه محورمقاومتها" به نام "دفاع از مردم و میهن و نظام" را رسوا کنیم. قاطعانه اعلام کنیم، ما مردم ایران علیه نقشه های ارتجاعی از نوع "سوریه ای کردن و عراقیزه کردن" ایران هستیم. علیه تحمیل سناریوی سیاه و طرحهای پوچ "رژیم چینی" آنها هستیم. اعلام کنیم، "آلترناتیو تراشی قلابی دست راستی" را به شکست میکشانیم. اپوزیسیون راست پروغرب ارتجاعی و سلطنت طلبی را بیش از پیش منزوی میکنیم. اعلام کنیم طرحهای از بالای سر مردم محکوم به شکستند. اراده آگاهانه و سازمانیافته ما کارگران و مردم متکی به شوراها و برقراری حاکمیت شورایی سرنوشت جامعه را رقم میزند.

”



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام

نه می بخشیم، نه فراموش میکنیم!

در جامعه اختناق زده هیچ آمار دقیقی وجود ندارد. اعترافات حکومتی به بازداشت بیش از ۳۳۰۰۰ نفر اشاره دارند. جان زخمی ها و اسرای خیزش ۱۴۰۴ و زندانیان سیاسی در خطرند. یک مجموعه تلاش قوی در داخل و خارج برای آزادی زندانیان سیاسی، مقابله با سیاست اعدام و قتل عام در زندانها، یک رکن تلاش ما در وضعیت کنونی باید باشد. جمهوری اسلامی می خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئولیت آنرا بعهده نگیرد. اما ما مرگ تحمیل شده را عمومی می کنیم تا مسئولیت را به خود حکومت بازگردانیم.

بزرگداشت های جانباختگان مقدمه عدالت اند، نه جایگزین آن. مقدمه روزی که سران این رژیم، از آمران تا عاملان، نه در سایه قدرت، که در برابر حقیقت، مردم و دادگاه های عادلانه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند گرفت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

منشور حمید تقوایی؛ هم نشینی تلخ با قوم پرستان و فدرالیست ها...

تاسف آور است. میتوانستند کمونیست بمانند. میتوانستند بر همان سیاستهای دوران منصور حکمت و برنامه "دنایای بهتر" باقی بمانند. اما نه. آن راه را ترک کردند. و اکنون سرانجام راهشان آنان را به جایی رسانده است که زمانی خودشان آن را نقد میکردند. تاریخ گاهی اینگونه بی رحمانه قضاوت میکند.

سخن پایانی

کمونیسم کارگری نامی پر افتخار در تاریخ مبارزه برای آزادی و برابری و رهایی سوسیالیستی در ایران است. اما احزاب با نامشان شناخته نمی شوند. با جایگاه طبقاتی و اجتماعی و جنبشی شان شناخته می شوند. نام "کمونیسم کارگری" را نمی توان با خط مشی راست و با ائتلاف با بورژوازی حفظ کرد.

جریانی که به جای اتکا به جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر به ائتلاف با نیروهای بورژوازی پناه میدهد دیگر هیچ تعلق به کمونیسم ندارد. این جریان اکنون عملاً به یک سوسیال دموکراسی درمانده و راست تبدیل شده است. و اگر هنوز در درون این حزب کسانی هستند که به سنت کمونیسم منصور حکمت باور دارند اکنون لحظه انتخاب است. یا باید در برابر این چرخش بایستند. یا از حزبی که تنها نام کمونیسم کارگری را حمل میکند عبور کنند، با این مسیر خداحافظی کنند و این حزب را ترک کرده به صفوف واقعی کمونیسم کارگری بپیوندند! زیرا تاریخ به نامها احترام نمیگذارد. به اردوگاه سیاسی و طبقاتی احترام میگذارد.

۱۲ مارس ۲۰۲۶

منصور حکمت را

بخوانید و به دیگران

معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienszade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

واحدهای گارد آزادی، ضامن تأمین امنیت مردم را ایجاد کنیم!

مردم، جوانان!

در شرایط جنگ ویرانگر، گسترش بی ثباتی و ناامنی در جامعه و در سطح شهر و محله و محل زندگی و منطقه و سراسر کشور از پدیده های مخرب و آزاردهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناامنی هستند. به علاوه حضور نیروی مسلح جریانات غیر مسئول بورژوازی، و به علاوه میلیشیای باندهای سناریو سیاهی و ضد مردمی تهدید جدی علیه روال طبیعی زیست جامعه هستند. برای تأمین امنیت مردم، مبتکرانه واحدهای گارد آزادی را در محله و شهر و محل زیست و هر منطقه که لازم است ایجاد کنیم. جوانان متعهد و پرشور با تشکیل واحدهای ۳ تا ۵ نفره میتوانند ستون محکم واحدهای گارد آزادی مردم باشند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!